

جایگاه تاریخی علوم انسانی

منوچهر صانعی دره بیدی*

چکیده

در مجموع آثار ارسطو در کنار مباحث مابعد الطبیعه و طبیعات و منطق و فلسفه هنر بخشی هم به نام «دانش شهرنشینی»^۱ وجود دارد که در دو قسمت اخلاق و سیاست به تحقیق در مورد رفتار انسانی در زمینه‌های حقوق و اقتصاد و مبانی حکومت و رفتار اجتماعی و عواطف اخلاقی (فضایل و رذایل) انسانی می‌پردازد. این مبحث در قرون وسطی با الهیات در آمیخته شد و به صورت مجموعه‌ای از احکام فقهی کلیسا درآمد. با تحولات دو قرن هفدهم و هجدهم هم سرانجام در قرن نوزدهم اگوست کنت فرانسوی واژه «جامعه‌شناسی»^۲ را برای دلالت بر این مباحث با رویکردی جدید وضع کرد. و بالاخره در نیمه دوم قرن نوزدهم متفکران نوکانتی در آلمان واژه «علوم انسانی»^۳ را برای این مباحث وضع کردند. این متفکران به خصوص دیلتای علاوه بر این عنوان جدید منطق و روش خاصی برای علوم انسانی وضع کردند که این علوم را یکسره از علوم طبیعی جدا کرد. ارزش‌های تعریف شده در علوم انسانی از همان آغاز دوره یونانی تا امروز همواره به دلیل قدرت *ارزش‌گذاری* خود سرنوشت علوم طبیعی

* . عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

^۱ . Politics

^۲ . Sociology

^۳ . Geisteswissenschaften

جایگاه تاریخی علوم انسانی ۳۰۸

را از جهت رشد، تحول و یا درجا زدن و توقف تعیین کرده‌اند. بنا بر تجربه‌های حدود ۲۴۰۰ ساله (از زمان ارسطو تا امروز) چگونگی رشد یا توقف علوم طبیعی زیر نفوذ ارزش‌های تدوین شده در علوم انسانی بوده است. در این مقاله، دربارهٔ اقسام، جایگاه تاریخی، تحول و تنوع معنا و چگونگی تأثیر علوم انسانی در علوم طبیعی بحث خواهد شد.

واژگان کلیدی: علوم انسانی، علوم طبیعی، دانش شهرنشینی، سیاست (علوم سیاسی)، موقعیت تاریخی.